



Journal of Islamic Propagation

Volume 2 ● No 6 ● Autumn & Winter 2021

A Critical Examination of Salafiyyah Genealogical and Intellectual Typology

Ali Akbar Alizadeh*

Abstract

Salafiyyah means the companions, subordinates, and scholars trusted by the Hadiths followers until the end of the third century; those who, in their way of thinking, are narrators and sheer followers of hadith. This article discusses and criticizes Salafism and their thinking style in theology, the divisions of Salafism, the Salafists before Ibn Taymiyyah as the leader of the Salafism movement, as well as the Hadiths followers as the lineage and background of Ibn Taymiyyah and Salafism. Therefore, the main question of this article, while dealing with Salafiyyah and its division, is to know the lineage and background of Ibn Taymiyyah and Salafiyyah. Through this approach and method, one can understand where the roots of Salafi thoughts and their deviation originate from and with this familiarity; one can understand the roots of their deviations and can criticize them better and more easily.

Keywords

Studies of Salafism Movement, types of Salafism, Salafism in history, critical examination of Salafism, Hadiths followers.

* Ph.D. in theological denominations and researcher at Islamic Sciences and Culture Academy:
alizadeh.aal10@gmail.com.



بررسی انتقادی دیدگاه سلفیه گونه‌شناسی تباری و فکری

علی‌اکبر علیزاده*

چکیده

سلفیه، یعنی صحابه، تابعین و علمای مورد اعتماد اصحاب حدیث تا پایان قرن سوم؛ کسانی که در روش فکری، نقل‌گرا و تابع محض حدیث‌اند. در این مقاله، در باره سلفیه و روش فکری آنها در دین‌شناسی، تقسیم‌بندی‌های جریان‌های سلفی، سلفیان پیش از ابن تیمیه به‌عنوان سردمدار جریان سلفیه، و نیز از اصحاب حدیث به‌عنوان تبار و پیشینه ابن تیمیه و سلفیه، بحث و نقد و بررسی می‌شود. بنابراین، سؤال اصلی این مقاله، ضمن پرداختن به سلفیه و تقسیم‌بندی آن، آشنایی با تبار و پیشینه ابن تیمیه و سلفیه است. با این رویکرد و روش، دانسته می‌شود که ریشه افکار سلفیه و انحراف آنها، از کجا نشئت می‌گیرد و با این آشنایی، هم می‌توان به ریشه‌های انحراف آنها پی‌برد و هم می‌توان بهتر و راحت‌تر آنها را نقد کرد..

کلیدواژگان: جریان‌شناسی سلفیه، گونه‌های سلفیه، سلفیه در تاریخ، بررسی انتقادی سلفیه، اصحاب حدیث.

مقدمه

سلفیه، همان کسانی هستند که خود را به سلف منسوب کرده‌اند. آنان در قرن دوم هجری با جریان اهل حدیث ظهور کردند و چنین می‌پنداشتند که تمام آرایشان به امام احمد بن حنبل (قرن سوم) منتهی می‌شود؛ یعنی همان کسی که در قرن سوم اعتقادهای سلف را زنده کرد و در راه آن جنگید. آنگاه در قرن هفتم ظهور تازه یافتند و ابن تیمیه آن را دوباره زنده کرد و مسائل دیگری به آن افزود که همه را به اندیشه واداشت. در ادامه، در قرن دوازدهم در شبه جزیره عربستان محمد بن عبد الوهاب این اندیشه‌ها را احیا کرد که وهابیان همچنان تا به امروز منادی این افکارند (ابوزهره، ۱۹۹۶م، فصل سلفیان). بنابراین، از اصحاب حدیث و احمد بن حنبل می‌توان به‌عنوان تبار فکری سلفیان و ابن تیمیه یاد کرد.

اصطلاح سلفیه را در آثار کلامی و فِرَقی، برای اولین بار شهرستانی در باره گروهی از اخباری‌های شیعه به کار برد (شهرستانی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۹۳)؛ اما این اصطلاح متروک ماند تا در قرون اخیر، برخی گروه‌های اهل سنت آن را برای خود برگزیدند (الله‌داشتی، ۱۳۹۳ش، ص ۳۶). از آن جهت که ابن تیمیه پیرو اعتقادات اصحاب حدیث است، تمامی عقاید آنها را می‌پذیرد و به پیروی از او بیشتر سلفیان، به‌ویژه وهابیت، حدیث‌گرا بودند و همه عقاید اصحاب حدیث را پذیرفته‌اند. بنابراین، اصحاب حدیث و عقاید آنها به‌عنوان پیشینه تاریخی مکتب سلفیه به حساب می‌آیند.

جریان اهل حدیث در اصل، یک جریان فقهی و اجتهادی بود. به‌طور کلی، فقیهان اهل سنت از نظر روش و شیوه، به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: گروهی که مرکز آنان عراق بود و در یافتن حکم شرعی، افزون بر قرآن و سنت، از عقل نیز به‌گسترده‌ترین معنای آن استفاده می‌کردند. آنها قیاس را در فقه معتبر می‌شمردند و حتی در برخی موارد، آن را بر نقل مقدم می‌داشتند. این گروه، به «اصحاب رأی» معروف شدند که در رأس آنها، ابوحنیفه (م. ۱۵۰ق) قرار داشت.

گروه دیگر که مرکز آنان سرزمین حجاز بود، تنها بر ظواهر قرآن و حدیث تکیه می‌کردند و عقل را به‌طور مطلق انکار می‌نمودند. اینان به «اهل الحدیث» یا «اصحاب حدیث» مشهور بودند و در رأس آنها، مالک بن انس (م. ۱۷۹ق)، محمد بن ادریس شافعی (م. ۲۰۴ق) و احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق) قرار داشتند (سبحانی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۲۰۶-۲۰۷). در ادامه، در بحث تبار و پیشینه فکری ابن تیمیه، در مورد اصحاب حدیث بیشتر بحث خواهیم کرد.

در این مقاله، در باره سلفیان پیش از ابن تیمیه، روش فکری سلفی‌ها در دین‌شناسی، تقسیم‌بندی‌های جریان‌های سلفی و تبار و پیشینه فکری ابن تیمیه و اصحاب حدیث به‌عنوان تبار فکری ابن تیمیه، بحث و تحلیل و نقد و بررسی اجمالی می‌شود. تفاوت این تحقیق با سایر پژوهش‌ها، شاید در این باشد که برخلاف پژوهش‌های دیگر، از اصحاب حدیث به‌صراحت به‌عنوان پیشینه و تبار فکری ابن تیمیه و سلفیان، بحث و تحلیل و نقد شده است.

تحقیقات مشابه از جمله «جریان‌شناسی اصحاب حدیث از ابتدای شکل‌گیری تا دوران اقتدار اشاعره» از دکتر علی امیرخانی که به‌خوبی به اصحاب حدیث پرداخته‌اند و در کتابنامه هم به آن اشاره شده، به جریان اصحاب حدیث پرداخته، اما به سلفیه و ربط آنها با اصحاب حدیث به‌عنوان تبار فکری و پیشینه به‌صراحت پرداخته نشده است.

کتاب سلفی‌گری و وهابیت: تبارشناسی از دکتر علیزاده موسوی که در همین مقاله به توضیح آن پرداختیم، به تقسیم‌بندی سلفیه اشاره دارد؛ برخلاف مقاله حاضر که به پیشینه می‌پردازد. کتاب تاریخ تفکر سلفی‌گری یا «مبانی فکری سلفیه» از دکتر مهدی فرمانیان نیز ضمن توضیح مفصل مبانی فکری سلفیه، به تقسیم‌بندی دیگری از سلفیان می‌پردازد که باز برخلاف مقاله حاضر است که به پیشینه می‌پردازد.

البته کتاب‌ها و مقالات بسیاری به نگارش درآمده که به سلفیه پرداخته‌اند و هرکدام به‌نوعی و از زاویه‌ای متفاوت به این جریان فکری نگاه کرده و آن را نقد و بررسی نموده‌اند که با جست‌وجوی اندک می‌توان به آنها پی برد.

سلفیان پیش از ابن تیمیه

افراد ذیل، برخی از سلفیانی هستند که پیش از ابن تیمیه می‌زیستند و هرگونه تأویل آیات و روایات را مردود می‌دانستند و بر ظاهر آیات و روایات نظر داشتند و از تشبیه دوری می‌جستند:

– ابن خزیمه (۳۱۱ق)

محدث معروف شافعی مذهب در کتاب التوحید و اثبات صفات الرب می‌نویسد: «مذهب ما این است که آنچه را خداوند برای خود اثبات کرده، بپذیریم؛ ولی صفات خالق را به صفات مخلوق شبیه نمی‌سازیم» (ابن خزیمه، ۱۴۳۱ق، ص ۱۱، ۱۹، ۲۳، ۲۹، ۴۲، ۴۴، ۸۹، ۱۰۱ و ۱۲۶).

– بر بهاری (۳۲۹ق)

محدث و شیخ حنبلیان در بغداد و مؤلف کتاب شرح السنة نیز از کسانی است که بر آرای سلف تأکید فراوانی داشت. وی می نویسد: «سنت، تصدیق آثار رسول خدا بدون کیف و شرح است و نباید در باره آنها از چگونگی و چرایی سخن گفت. هرگاه در موضوعی اثری از آرای اصحاب رسول خدا یا یکی از علما یافتی، به آن تمسک کن و اگر نیافتی، سکوت کن و در این باره چیزی مگو» (ابن ابی یعلی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹). همچنین، در شرح السنة می نویسد: «هرکس از صحابه اخذ نکند، ضال و بدعتگذار است و هرکس با اصحاب رسول ﷺ در امور دین مخالفت کند، کافر شده است» (بر بهاری، بی تا، ص ۳۵-۴۰).

– ابن ابی قیرانی مالکی مذهب (۳۸۶ق)

معروف به مالک صغیر در گروه سلفیان در اعتقادنامه اش بر تبعیت از سلف صالح تأکید کرده است (زمرلی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۶۹).

– ابن بَطَّه عَکبری حنبلی (۳۸۷ق)

صاحب کتاب الابانة عن شریعة الفرقة الناجية در کتابش می نویسد: «ما به آثار سلف خویش بسنده می کنیم» (اشعری، ج ۱، ص ۳۷). وی در تمسک به سنت می نویسد: «در مسائلی که از سلف صالح و علما اثری نرسیده است، سؤال نکنید و خود را هلاک نسازید...» (همان، ص ۱۲۷).

– ابن منده حنبلی (۳۹۵ق)

وی از کسانی است که به سلف توجه تام داشت و کتاب الایمان والرد علی الجهمیة خود را بر اساس و تأکید به پذیرش ظواهر آیات و روایات به نگارش درآورد.

– ثعلبی (۴۲۷ق)

در تفسیر خود به نام الکشف والبیان بر سلف تأکید دارد و می نویسد: «برخی از اصحاب حدیث، اباطیل بدعتگذاران را با اقوال سلف صالح مخلوط کرده و برخی همچون مشایخ سلف صالح عمل کرده اند» (ثعلبی، بی تا، ج ۱، ص ۷۴).

- بغوی، معروف به فزاء (۵۱۶ق)

یکی دیگر از شافعی‌مذهبان سلفی‌گراست که در تفسیر معالم التنزیل خود که اثری مشهور در تفسیر مآثور است، نوشته است که ائمه سلف در انواع علوم آثاری تألیف کرده‌اند و من با اقتدا به سلف در معالم تنزیل کتابی به نگارش در آورده و از ائمه سلف مثل: مجاهد، عکرمه، عطاء، حسن بصری، قتاده و مقاتل بن سلیمان مطالبی را نقل می‌کنم (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۷-۲۸).

- ابن عربی (۵۴۳ق)

محدث نامی اندلس نیز عقایدی سلفی داشت؛ چنان‌که این طرز فکرش به روشنی از کتاب القواصم او پیداست. وی از موضع سلفی خود همواره به صاحبان مذاهب دیگر حمله کرده است (سعید اعراب، مع القاضی ابی بکر بن العربی، ص ۱۴۹ و ۱۷۸).

- ابن قدامه حنبلی (۶۲۰ق)

کتاب المغنی وی در شرح مختصر الخرقی در فقه حنبلی مشهور است. او از سلفیان پیش از ابن تیمیه است. همو در کتاب عقیده الامام می‌نویسد: «صفات خداوند، به عقول درک نشود و از آنچه نقل بیان کرده تجاوز نمی‌شود... خدا شبیه و نظیر ندارد و چون سلف توقف کردند، ما هم توقف می‌کنیم و سلف بر تلاوت و روایت اکتفا کرده و تأویل نکردند... پس، واجب است از آنها اطاعت کنیم...» (زمرلی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۸۱-۱۸۲).

در قرن هفتم، ابن تیمیه ظهور کرد و در سال ۶۹۸ قمری کتاب معروف و جنجالی خود به نام الفتوی الحمویة الکبری یا العقیده الحمویة الکبری را در پاسخ به پرسشی در باب دیدگاه ائمه دین در باره آیات صفات نوشت و به کرات از عقیده سلف یاد کرد و حدود پنجاه بار لفظ «سلف» را به کار برد و نوشت: «در عقل صریح و نقل صحیح، چیزی که مخالف طریقه سلفیه باشد، وجود ندارد» (ابن تیمیه، بی‌تا، ص ۴۶). در نگاه او، سلف، یعنی صحابه، تابعین و علمای مورد اعتماد اصحاب حدیث تا پایان قرن سوم.

روش فکری سلفی‌ها در دین‌شناسی

روش، به مجموعه شیوه‌ها و تدابیری گفته شده است که برای شناخت حقیقت و برکناری از لغزش به کار برده می‌شود. سلفی‌ها برخلاف معتزله، اشاعره و ماتریدیه که در بیان عقایدشان

روش کلامی را در پیش گرفته بودند، خواستند بررسی‌های اعتقادی به همان روشی باز گردد که در عصر صحابه و تابعان مرسوم بود؛ یعنی عقاید را جز از کتاب و سنت دریافت نکنند. پس، اساس عقیده و استدلالی را که عقاید بر آن پایه‌گذاری شده، از قرآن کریم می‌گیرند و دانشمندان را از اندیشه در ادله قرآن باز می‌دارند.

ابن تیمیه که روش سلفیه را سامان داده است، روش‌های عالمان را در فهم عقاید اسلامی به چهار قسم تقسیم کرد:

قسم اول، فلاسفه‌اند که معتقدند قرآن به روش خطابی و با مقدمه‌های اقناعی که توده مردم را قانع می‌سازد، نازل شده است.

قسم دوم، متکلمان‌اند که قضایای عقلی را بر تأمل در آیات قرآن مقدم می‌دارند. ظاهراً مقصود، ابن تیمیه معتزله باشد.

قسم سوم، گروهی از عالمان‌اند که در عقاید قرآن تأمل کرده، بدان ایمان می‌آورند و در استدلال‌های آن نظر می‌کنند و از آن بهره می‌گیرند؛ اما نه در جایگاه ادله‌ای که راهنما و توجیه‌گر عقل باشد تا از میان آن مقدمات، استدلال را بجویند؛ بلکه در جایگاه آیات اخباری که ایمان به محتوای آن واجب است، بدون آنکه مضمون آن آیات، مقدمه استدلال‌های عقلی قرار گیرد. به نظر می‌رسد که ابن تیمیه، ماتریدیه را از این قسم قرار داده است.

قسم چهارم، گروهی هستند که به قرآن و عقاید و ادله آن ایمان دارند؛ ولی در کنار ادله قرآنی، از ادله عقلی نیز کمک می‌گیرند. ظاهراً مقصود ابن تیمیه، اشاعره باشد (برای دیدن اقسام چهارگانه، ر.ک: ابن تیمیه، ۲۰۱۴م).

ابن تیمیه معتقد است که روش سلف هیچ‌یک از این چهار قسم نیست؛ زیرا عقاید و ادله آن، از دیدگاه سلف، جز از متون دینی به دست نمی‌آید. بنابراین، سلفیه به عقل ایمان ندارند؛ چون آن را گمراه‌کننده می‌دانند؛ اما به نصّ شرعی و به ادله‌ای که نصّ بدان اشاره می‌کند، ایمان دارند؛ زیرا نصّ شرعی، وحی‌ای است که بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است. سلفیان تأکید دارند که این روش‌های عقلی بعدها در اسلام ایجاد شده و به یقین در زمان صحابه و تابعان، شناخته شده نبوده است. پس، اگر بگوئیم روش‌های عقلانی برای فهم اعتقادات ضرورت دارند، معنای این سخن، آن است که سلف عقاید را درست درک نکرده و ادله آن را به‌طور کامل نفهمیده‌اند (ابن تیمیه، همان؛ ابوزهره، ۱۹۹۶م، فصل سلفیان).

ابن تیمیه همگام و هم‌عقیده با سلفیان، معتقد است که تنها یک روش صحیح و درست وجود دارد و آن، راه نقل (وحی) یا کتاب و سنت است. وی در روش خود، نقل‌گرا و تابع محض حدیث است و حتی در حوزه اعتقادات نیز دست عقل را کوتاه می‌داند و به سبب نقل‌گرایی با عقل‌گرایی در حوزه‌های کلام و فلسفه مخالفت می‌ورزد و به فلسفه و منطق حمله می‌کند و گاه از حریم اخلاق و ادب نیز خارج می‌شود و نسبت‌های ناروایی به فیلسوفان و منطق‌دانان می‌دهد. (همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۳).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که روش سلفیان، همان روش نقل یا کتاب و سنت است.

تقسیم‌بندی‌های جریان‌های سلفی

در میان محققان و نویسندگان، هیچ اتفاق نظری در باره تقسیم‌بندی جریان‌های سلفی وجود ندارد و هرکسی با توجه به برخی از مسائل، به تقسیم‌بندی سلفیه پرداخته است و هیچ اشتراکی با هم ندارند.

برخی در تقسیم‌بندی سلفیان، آنها را از حیث محیط جغرافیایی و به اعتبار روش تقسیم‌بندی کرده‌اند. آنها به اعتبار محیط جغرافیایی، سلفیان را به سه قسم تقسیم کرده‌اند: ۱. شبه قاره هند؛ ۲. شمال آفریقا؛ ۳. شبه جزیره عربستان. در شبه قاره هند، جماعة التبلیغ؛ در شمال آفریقا، اخوان المسلمین و در شبه جزیره عربستان، سلفیان تکفیری وجود دارند. به لحاظ روشی نیز سلفیان به چهار قسم تقسیم می‌شوند: ۱. روش تبلیغی: جماعة التبلیغ؛ ۲. روش تکفیری: وهابیت؛ ۳. روش جهادی: القاعده و داعش؛ ۴. روش سیاسی و حکومتی: اخوان المسلمین. اما افراد، احزاب و گروه‌ها، تقسیم‌بندی‌های دیگری دارند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. تقسیم‌بندی یوسف قرضاوی

وی در کتاب الصحوة الإسلامية من المراهقة الى الرشد می‌گوید:

کلمه سلفیون، تعبیر جدیدی است. نمی‌دانم از کجا شیوع یافته است. قبلاً به این افراد اهل حدیث یا اهل اثر می‌گفتند. مهم‌ترین اختلاف ایشان با دیگران، در باره صفات خبری است. اهل اثر، این صفات را برای خدا ثابت می‌کردند؛ ولی در باره معنایش سخن نمی‌گفتند. مهم‌ترین مدافع سلفیه، ابن تیمیه است. در عصر حاضر، تفکر سلفی به دست

محمد بن عبدالوهاب احیا شد؛ اما محمد بن عبدالوهاب تفکر اصلاحی در فقه و شئون زندگی نداشت. شاید دلیل آن، این است که در بادیه زندگی می‌کرده است. پیروان ایشان هم فقط بر نصوص تأکید کرده‌اند و بر آن توقف می‌کنند. این جریان، از مقاصد شریعت چیزی نمی‌داند و بر الفاظ تأکید می‌کند. یکی دیگر از ائمه سلفیه معاصر، رشید رضا می‌باشد؛ اما سلفیون معاصر، چندان به او توجه نمی‌کنند؛ زیرا تحت تأثیر محمد عبده بود؛ اما او، زعیم سلفیه مستتیر است. عده‌ای از سلفیون، سلفیه سیاسی هستند؛ کسانی که از فکر اخوان المسلمین متأثرند؛ مثل سلمان العوده (۱۹۵۶-۲۰۲۱م)، سفر الحوالی (م. ۱۹۵۰م)، عایض القرنی و دیگران. دسته دیگر از سلفیون، آلبانی‌ها (غیر مقلدها) هستند که تقلید از مذاهب اربعه را حرام می‌دانند؛ اما خودشان از آلبانی تقلید می‌کنند. گویا مذهب پنجمی را در کنار مذاهب اربعه تأسیس کرده‌اند. عده‌ای دیگر از سلفیون، جامی‌ها هستند که رئیس آنها، ربیع مدخلی است که به همه طعن می‌زند. یکی از گرفتاری‌های عصر ما، این است که بسیاری از جوانان را می‌بینی حتی یک کتاب حدیثی را نمی‌توانند بخوانند؛ اما ادعای اجتهاد مطلق می‌کنند و می‌گویند: ائمه اربعه رجال، و نحن رجال. شیخ محمد غزالی (۱۹۱۷م-۱۹۹۶م) از دست اینها بسیار نالان بود (قرضاوی، بی‌تا، ص ۲۰۱-۲۰۵).

در این تقسیم‌بندی، اختلافات یک طیف از سلفی‌ها که یا وهابی‌اند یا تفکری بسیار نزدیک به وهابیت دارند، ذکر و نشان داده می‌شود که خود وهابی‌ها چند گرایش فکری دارند. البته به طیف رشید رضا هم اشاره می‌گردد که امروز گروه خاصی در این زمینه وجود ندارند. قرضاوی همچنین، از سلفیه جهادی به‌عنوان جوانانی که از دین هیچ نمی‌دانند، اما خود را مجتهد مطلق می‌دانند، یاد کرده است؛ ولی از آنها نامی نمی‌برد.

۲. تقسیم‌بندی در سایت احزاب و مذاهب وابسته به اهل سنت کردستان

در این تقسیم‌بندی، سلفیان به چهار گروه تقسیم شده‌اند: سلفیه اصلی یا سنتی؛ سلفیه معتدل؛ سلفیه آلبانی و سلفیه جهادی یا سیاسی (ر.ک: «انشعابات اصلی سلفیه در سطح جهانی»، نشانی: <http://ahzab.blogspot.com/1390/04/08/post-64>).

در این تقسیم‌بندی، برخی از بزرگان و سازمان‌های وهابی در قسم اول، و برخی دیگر از وهابیان در قسم دوم قرار داده شده‌اند و به‌نوعی سه قسم نخست این تقسیم، تقسیم یک طیف

فکری به سه قسم است. در این تقسیم‌بندی، اخوان المسلمین و دیوبندیه، از سلفیان به شمار نمی‌آیند.

۳. تقسیم‌بندی حمزه مصطفی، نویسنده قطری

این تقسیم‌بندی که دقیق‌تر است، سلفیان را به سه قسم: تقلیدی، اصلاحی و جهادی تقسیم کرده است. در این تقسیم‌بندی، تمام عالمان وهابی یا کسانی که اندیشه نزدیک به وهابیت دارند، سلفیه تقلیدی نامیده می‌شوند. بر این اساس، تمام تقسیمات قرضاوی، زیرمجموعه سلفیه تقلیدی است. همچنین، جریان‌هایی مثل اخوان المسلمین یا گروه‌های نزدیک به آن، زیرمجموعه سلفیه اصلاحی قرار می‌گیرند و تمام گروه‌هایی که قائل به جهادند، اعم از القاعده و داعش، زیرمجموعه سلفیه جهادی قرار می‌گیرند. این تقسیم‌بندی، به واقعیت خارجی و محتوای فکری طیف‌های فکری سلفی، بسیار نزدیک است و از همه تقسیم‌بندی‌ها، بهتر است؛ اما جایی برای دیوبندیه و جماعة التبلیغ وجود ندارد (ر.ک: حمزه مصطفی مصطفی، ۲۰۱۳، «جبهه کمک به اهالی سوریه (النصره)؛ از پیدایش تا تجزیه»، در: okhowah.com).

۴. تقسیم‌بندی در کتاب تبارشناسی سلفی‌گری و وهابیت

در این تقسیم‌بندی، سلفیان به پنج گروه عمده تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: سلفیه تکفیری، مثل: وهابیت، سپاه صحابه، لشکر طیبه و جهنگوی؛ سلفیه جهادی، در اندیشه سید قطب (۱۹۰۶م-۱۹۶۶م) و عبدالسلام فرج (۱۹۵۴م-۱۹۸۲م) و چند جماعت در الجزایر و حزب التحریر و القاعده و زرقاوی؛ سلفیه تبلیغی، مثل: جماعة التبلیغ و اهل حدیث پاکستان مثل احسان الهی ظهیر؛ سلفیه سیاسی، مثل: جماعت اسلامی مودودی و جمعیت علمای اسلام پاکستان و اخوان المسلمین و طالبان؛ سلفیه اصلاحی یا تنویری، مثل: سید جمال (۱۲۵۴ق-۱۳۱۴ق)، عبده (۱۲۶۶ق-۱۳۲۳ق)، اقبال (۱۲۹۴ق-۱۳۵۷ق) و شلتوت (۱۲۱۰ق-۱۳۸۳ق). (علیزاده موسوی، ۱۳۹۶ش، ج ۱، ص ۸۰-۸۵)

در این تقسیم‌بندی، جریان‌ها بر اساس رویکردشان در مسائل سیاسی و فکری تقسیم شده و گاه تداخل‌هایی در آن دیده می‌شود.

۵. تقسیم‌بندی ابولوز

وی که از محققان شمال آفریقا است، در پایان‌نامه دکتری خود با عنوان «سلفیه در مغرب»، سلفیان را به سه دسته: تقلیدی، علمی و جهادی تقسیم می‌کند. در این تقسیم‌بندی، نامی از اخوان المسلمین و دیوبندیه وجود ندارد (ابواللوز، ۲۰۱۳م، ص ۲۰۱).

البته تقسیم‌بندی‌های دیگری وجود دارد که تشّت در آنها، نشان از عدم وحدت فکری در باب سلفیه و سلفی‌گری دارد. در تعریف سلفی و سلفی‌گری، اختلافات فراوانی میان محققان هست؛ اما به نظر مبدع و جاعل مکتب سلفیه، یعنی ابن تیمیه، سلفی کسی است که فهم ظاهر‌گرایی سلف در صفات خبری را بر فهم تأویل‌گرایی اشاعره برتر بداند. طبق این تعریف، در عصر حاضر، تنها وهابیان و افرادی که تفکراتشان به وهابیت نزدیک است، به این عقیده التزام دارند و هیچ‌یک از جریان‌های دیگر سلفی، اعم از اخوان المسلمین، دیوبندیه و حتی سلفیان جهادی، التزام دقیقی به این تعریف ندارند و اطلاق سلفی به آنها، تسامحی است. بنابراین، این جریان‌های سلفی موجود، در واقع سلفی نیستند؛ بلکه جریان‌های تحت تأثیر افکار ابن تیمیه‌اند (فرمانیان، ۱۳۸۸ش، ص ۵۲-۵۶)؛ اما افعالی که به انبیا ابلاغ می‌شود، یعنی افعالی که انبیا به قوم خود تعلیم می‌دهند، مانند اینکه انبیا نماز را به مردم تعلیم می‌دهند، در اینها خطا و سهو و نسیان انبیا جایز نیست (همان، ص ۳۵). همچنین، بر انبیا مانند بقیه مردم، نسیان و غضب، جایز است (همان، ص ۳۶).

در اینجا از یک سو، دیدگاه برخی از اهل حدیث و سلفیان که تبار و پیشینه فکری ابن تیمیه را تشکیل می‌دهند، آورده و بحث می‌شود و از سوی دیگر، از سلفیانی که در امتداد فکری ابن تیمیه بوده و جریان سلفی‌گری را بسط، گسترش و ادامه داده‌اند، بحث خواهد شد. بنابراین، نقطه ثقل ما در این مقاله، ابن تیمیه است؛ یعنی همان کسی که سرآمد بزرگان سلفیه، بنیان‌گذار و یک شخصیت نظریه‌پرداز در سلفیه است و ملاک و معیار ما در گزینش و انتخاب سلفیان در اینجا، معروفیت و تأثیرگذاری آنها در شکل‌گیری جریان‌های سلفی است که البته شاید تا حدودی سلیقه‌ای باشد. از این رو، در اینجا در دو بخش «تبار یا پیشینه فکری ابن تیمیه» و «امتداد فکری او» بحث خواهد شد. از قرن دوم، اهل حدیث؛ سوم، ابن حنبل و چهارم، ابن خزیمه به‌عنوان تبار و پیشینه فکری ابن تیمیه بحث می‌شود و بعد از ابن تیمیه تا قرن حاضر از: ابن قیم، ابن کثیر، دهلوی، محمدبن عبدالوهاب، رشید رضا، شوکانی، بن باز و ابن عثیمین به‌عنوان امتداد فکری او

بحث خواهد شد. در این مقاله، معیار و ملاک ما در گزینش افراد، تبار و امتداد فکری ابن تیمیه است که بیشترین تأثیرگذاری را در به‌وجود آمدن و بسط و گسترش فکری جریان سلفیه داشته‌اند.

تبار و پیشینه فکری ابن تیمیه

اصحاب حدیث

اصحاب حدیث، از عالمان سده‌های نخست اسلامی هستند که با وجود روش‌های گوناگون، در این امر مشترک‌اند که در برخورد با معارف دینی، منابع نقلی را زمینه اصلی مطالعاتشان قرار دادند (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۷۹ش، ج ۹، ص ۱۱۳).

حدیث، از لحاظ مفهومی، اصطلاحی قدیمی است؛ اما اصطلاح «اصحاب حدیث»، سابقه چندانی ندارد. تعریف ابوحاتم رازی که اصحاب حدیث را گروهی منکر کاربرد قیاس و رأی دانسته که تنها از حدیث نبوی و آرای صحابه و تابعین پیروی می‌کردند، تعریفی نمادین است که هرگز نباید دنبال تعمیم آن در باره تمامی گروه‌های شهرت‌یافته به اصحاب حدیث بود (ر.ک: همان).

در خصوص پیدایش اصطلاح اصحاب حدیث، باید گفت که به نخستین رویارویی میان یک گروه از تابعان که بر سنت‌های پیشین اصرار داشتند، با گروه دیگر که جمعی از دانشجویان جوان بودند که به دنبال گسترش نظریه فقه بودند و از سوی جناح غالب سنت‌گرا، اصحاب رأیت خوانده می‌شدند، برمی‌گردد؛ هرچند این گروه جوان در آن زمان، موقعیتی نداشتند تا سنت‌گرایان در تقابل با ایشان نیازمند نامی باشند (همان، ص ۱۱۳-۱۱۴).

نسل دوم تابعان که در کوفه بودند و این تقابل، بیشتر در آنجا دیده می‌شد، مکتب ابن مسعود به ریاست ابراهیم نخعی (د ۹۶ق/ ۷۱۵م) و حماد بن ابی سلیمان (م. ۱۲۰ق) بود که در طی دو نسل، به تدریج گرایش رأیت را برگزیدند و از سنت‌گرایان تند دوری کردند؛ اما مکتب عامر شعبی، در برابر پدیده رأیت مقاومتی افزون از خود نشان داد. در بصره، یکی از اختلافات مکتب حسن بصری (م. ۱۱۰ق) و ابن سیرین (۳۳ق - ۱۱۰ق)، مسئله رأیت و ستیز جناح ابن سیرین با این پدیده بود. در سرزمین حجاز، مکه بیشتر به رأیت گرایش داشتند؛ در حالی که در مدینه هنوز بیشترین اصرار بر تقدیرستیزی و کمترین رغبت به رأیت دیده می‌شد. در نیمه نخست سده دوم قمری، فقه در طی تحولی سریع، مرحله فقه نظام‌گرا را پشت‌سر گذاشت و

شتابان روی به سوی مرحله‌ای دیگر؛ یعنی تدوین نهاده بود که شکل‌گیری گروهی با عنوان «اصحاب رأی»، حاصل آغاز همین مرحله در تکوین فقه بود. در میانه سده دوم قمری، نزاع بر سر رأیت و پرسش‌های تقدیری یا فرضی، نزاعی تقریباً پایان یافته بود؛ اما نزاع محافل دینی در باب استعمال رأی و حدود کاربرد آن، موضوعیتی کاملاً متفاوت داشت که دو گروه جدید را در مقابل یکدیگر نهاده بود: گروهی که رأی فقهی را ارجحی ویژه می‌نهادند و به «اصحاب رأی» شناخته می‌شدند و گروهی که به رویارویی با آنان برخاسته، بر پیروی سنت پیشینیان اصرار داشتند؛ اما هنوز در آن روزگار به «اصحاب حدیث» شناخته نمی‌شدند. در دهه‌های میانی سده دوم قمری، درست در عصر شکوفایی مکتب اصحاب رأی و مقابل شدن آن با مکتب سنت‌گرا، اصطلاحی که شاخص علم پیشینیان بوده و در برابر رأی به‌کار می‌رفته، اصطلاح «اثر» بوده است؛ چنان‌که این تقابل، میان دو اصطلاح اثر و رأی، در عباراتی از زبان: ابن جریج (۸۰ق - ۱۵۰ق)، زراره بن اعین (۷۰ق - ۱۴۸ق)، اوزاعی (۸۸ق - ۱۵۷ق) و سفیان ثوری (۹۸ق - ۱۶۱ق)، در منابع تاریخی ثبت شده است. در واقع، باید گفت طیفی از عالمان سنت‌گرا که در سده دوم قمری در برابر اصحاب رأی صف آراسته و در منابع متأخر با عنوان عام «اصحاب حدیث» نام یافته‌اند، به تعبیر عصر خود، «اصحاب اثر» یا «اصحاب آثار» خوانده می‌شده‌اند (همان).

گفتنی است که به‌عنوان نتیجه قابل انتظار از تدوین حدیث که از میانه سده دوم قمری جریان جدی آن آغاز شده بود، این گرایش در میان اهل اثر به‌طور روزافزونی تقویت می‌شد که با وجود کثرت احادیث مرفوع و امکان دسترسی به آنها، وجهی برای نهادن اعتباری همچون گذشته به آثار صحابه و تابعین وجود نخواهد داشت. در نیمه نخست سده سوم قمری، اصحاب حدیث، با بار معنایی پیروان حدیث نبوی، مفهومی افتخارآمیز یافت و سنت‌گرایانی برجسته، چون احمد بن حنبل (۱۶۸ق - ۲۴۱ق) و اسحاق بن راهویه (۱۳۵ق - ۲۳۷ق)، خود و همفکرانشان را اصحاب حدیث خواندند و زمینه‌ای برای گروه‌های مختلف فکری پدید آمد که اصحاب حدیث را عنوانی عام برای سنت‌گرایان تلقی کنند و بدون در نظر گرفتن مراحل تاریخی و تمایزهای فکری، این نام را هم بر متأخران و هم بر متقدمان اطلاق نمایند (همان، ص ۱۱۵).

در نیمه دوم همان سده، عالمی برجسته از اصحاب حدیث چون ابن قتیبه (۲۱۳ق - ۲۷۶ق)، در جداسازی اصحاب رأی و اصحاب حدیث، آگاهانه شخصیت‌هایی از اصحاب اثر چون:

سفیان ثوری، اوزاعی و ابن‌مالک (۶۴۰ ق - ۶۸۶ ق) را در شمار اصحاب رأی و نه اصحاب حدیث نهاده است. در آثاری چون کتاب الايضاح منسوب به فضل بن شاذان (ص ۷)، اصطلاح «اصحاب حدیث» تعمیم یافته و بر کسانی از سلف مانند: ثوری، یزید بن هارون (م. ۲۰۶ ق)، جریر بن عبدالحمید (۱۱۰ ق - ۱۸۸ ق) و وکیع بن جراح (۱۲۹ ق - ۱۹۶ ق) اطلاق شده است. این تعمیم، با چارچوبی نظام‌یافته در سده چهارم قمری در کتاب الفهرست ابن ندیم دیده می‌شود که مؤلف، فن ششم از مقاله ششم کتاب را به ذکر اخبار «فقهاء اصحاب حدیث» اختصاص داده و در شمارش شخصیت‌ها، طیف‌های مختلفی از سفیان ثوری و اوزاعی تا احمد و اسحاق را در کنار هم آورده است (همان).

سیر تاریخی اصحاب حدیث

اصحاب حدیث، از آغاز شکل‌گیری در اواسط سده دوم تا پایان سده پنجم، دوران پُرفراز و نشیبی را طی کرده‌اند. به جز ایام سی‌ساله محنت که فشار حکومت بر دوش آنان سنگینی می‌کرد، همواره علاوه بر حمایت توده‌های مسلمان، به‌ویژه در دوره سوم (از متوکل تا آل‌بویه)، از حمایت حاکمیت بنی‌عباس برخوردار بوده‌اند. بررسی کتاب‌های اعتقادی آنان در دوره‌های مختلف، حکایت از آن دارد که همواره مؤلفه‌های اعتقادی آنان، همان مبانی فکری مشایخ اهل اثر بوده است؛ به طوری که تبعیت از آن را سنت و مخالفت با آن را بدعت می‌پنداشتند. در این میان، احمد بن حنبل نقش اساسی در شکل‌گیری بنیادهای اعتقادی اهل حدیث ایفا کرد؛ به اندازه‌ای که عقاید و مبانی فکری او، عقاید رسمی اهل حدیث در دوره‌های بعدی شد (ر.ک: امیرخانی، ۱۳۹۱ ش، ص ۱۴۲).

اصحاب حدیث، علاوه بر مخالفت با جریان‌های فکری گوناگون و متکلمان، اختلاف‌های درون‌گروهی نیز داشتند. برخی از آنان، اکتفا بر ظواهر احادیث و آثار را به جایی رساندند که ابایی از محذور تشبیه، تجسیم و جبر نداشتند. در مقابل، گروهی از آنان، متمایل به تأویل و روش‌های کلامی بودند. البته جریان غالب حدیث‌گرایان، پرهیز از افراط و تفریط دو جریان یادشده بود؛ به عبارت دیگر، بیشتر اصحاب حدیث همان‌گونه که روش متکلمان در ارائه اعتقادات را رد می‌کردند و به عقاید و سنن مشایخ اهل اثر پایبند بودند، با این حال، با مطرح کردن مجهول بودن کیفیت، یا بدعت دانستن تجسس و پرسش در خصوص چگونگی آنها، سعی داشتند از محذور تشبیه، تجسیم و جبر در امان باشند (همان).

نکته دیگری که از بررسی کتاب‌های اعتقادی اصحاب حدیث به دست می‌آید، آن است که از درگیری و منازعات اصحاب حدیث با امامیه، در دو دوره نخست که هم‌زمان با دوران حضور امامان شیعه است، در موضوعات کلامی محلّ اختلاف همچون: قرآن، خلق اعمال، مسئله اسما و صفات و مسئله ایمان و کفر در آثار و اقوال به‌جامانده، گزارش خاصی دیده نمی‌شود؛ بلکه مهم‌ترین درگیری اهل حدیث با شیعیان، در: مسئله خلافت و امامت، جایگاه صحابه و مسائل مرتبط با آن است؛ اما در دوره اخیر، به‌ویژه در دوران آل‌بویه، نه تنها منازعات اجتماعی بسیار افزایش می‌یابد که درگیری‌های نظری و اعتقادی نیز به میزان چشمگیری در همان موضوعات یادشده افزایش می‌یابد (همان).

در نهایت، با سقوط آل‌بویه و روی کار آمدن سنیان سلجوقی، این بار دستگاه حاکمیت از اشاعره حمایت کرد؛ به‌طوری‌که اشعری‌گری به‌سرعت در میان اهل سنت جای خود را باز کرد. با رشد تفکر اشعری، عقل‌گرایی معتزلی و نص‌گرایی اهل حدیث، هر دو به حاشیه رفتند؛ با این تفاوت که این اتفاق، نقطه عطفی شد در افول و محو کامل فرقه معتزله در جهان اسلام؛ اما جریان فکری اهل حدیث، تا ظهور ابن‌تیمیه به محاق رفت. در این دوره (از سلجوقیان تا ظهور ابن‌تیمیه)، بیشتر پیروان مالک و شافعی، به مسلک فکری اشعری درآمدند؛ ولی بیشتر حنابله، بر همان مسلک پیشینیان خویش وفادار ماندند؛ تا آنکه ابن‌تیمیه حرانی حنبلی در اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم، مکتب سلف را بازسازی و با عنوان «سلفیه» احیا کرد (ابن‌عساکر، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۶، به نقل از: امیرخانی، همان).

عقاید اصحاب حدیث

در مقایسه‌ای کلی میان باور متقدمان و متأخران از اصحاب حدیث – البته با صرف‌نظر از جزئیات – می‌توان گفت که گرایش غالب در میان ایشان، تکیه بر ظاهر نصوص اعتقادی از کتاب و سنت بوده است. آنچه تعالیم احمدبن حنبل، پیشوای اصحاب حدیث متأخر را از متقدمان اصحاب حدیث متمایز می‌سازد، عمده اختلافی است که در شیوه برخورد آنان با نصوص اعتقادی وجود داشته است؛ چه پرهیز شدید احمد و اصحاب حدیث از هرگونه تأویل و برداشت از نصوص قرآنی و متون روایی و اصرار بر باور آوردن به ظاهر نصوص بی «چون‌وچرا» و بدون تلاشی در جهت تحلیل عقلی آنها، نظام اعتقادی احمد و اصحاب حدیث متأثر از او را به

صورت یک مجموعه توجیه‌نشده از قالب‌های مأثور در آورده است. آنچه به‌عنوان اساسی‌ترین اختلاف در میان گروه‌های گوناگون اصحاب حدیث می‌توان عنوان کرد، اختلاف دیدگاه‌های ایشان در مباحث سیاسی - اعتقادی امامت و قیام به سیف است؛ درحالی‌که در مباحث محض کلامی چون: صفات باری، قدر و منزلت فاسق، کمتر اختلافی در میان اصحاب حدیث به چشم می‌خورد (همان، ص ۱۲۰).

اصحاب حدیث در طرح مسائل به شیوه جدلی و نه برهانی، روی آورده، عباراتی همسان به کار برده‌اند. آنها بر این باور بودند که حدیث، ما را از دیگر منابع معرفتی که خاستگاهشان به باور و رأی انسانی باز می‌گردد، بی‌نیاز ساخته و همه مسائل و موضوعات و عقاید را در بر گرفته است. از این رو، نقصانی در حدیث نیست تا به رأی رجوع کنیم (ر.ک: الخطیب البغدادی، بی‌تا، ص ۹). همچنین، در بیان سعی داشتند بر «الفاظ آثار» بمانند و از ارائه تحلیل و دیدگاه نو بپرهیزند. آنان در مخالفت با نظر مرجئه، ایمان را قول و عمل می‌دانند. از نظر آنها، ایمان، تصدیق قلبی و اقرار زبانی و عمل جوارحی است (طوسی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۸). بحث در باره اینکه اسمای الهی، غیر یا عین ذات اوست، بدعتی ساخته متکلمان است و تنها می‌توان گفت که اسماء‌الله، نام‌های نیکوی خدایند (لالکانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۱۱). مالک‌بن‌انس در مسئله صفات، به‌ویژه در باره استوای بر عرش، اصل صفت را ثابت نموده و بر ظاهر تطبیق داده و کیفیت آن را مجهول دانسته است (همان، ص ۲۳؛ دکتر خالد کبیر علال، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴). احمدبن حنبل در بررسی احادیث صفات، نگرش عقلی در فهم این احادیث را نمی‌پذیرفت (ابن‌ابی‌یعلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۱). از نظر اهل حدیث، خداوند با دستانش آدم را آفرید و دستان خدا در انفاق به هرکه خواهد، باز است؛ اما کیفیت آن، معلوم نیست (الاسماعیلی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۱). اهل حدیث با اینکه به صفات الهی باور دارند، از تشبیه می‌گریزند (لالکانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵). بحث کیفیت مجهول صفات الهی (الاسماعیلی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۰) در مباحث دانشورانی چون عبدالعزیز ماجشون (م. ۱۶۶ق) و مالک‌بن‌انس که در مسائل عقیدتی، تنها به نص اکتفا می‌نمودند و عدول از آن را باور نداشتند، بازتاب یافته است (ر.ک: اشعری، ۱۴۱۵ق، ص ۵۸۶؛ زمزلی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۲۹).

از دیدگاه اهل حدیث، قرآن کلام خدا و غیرمخلوق است (الاسماعیلی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۷). آنها باور دارند که افعال مردمان، آفریده خداست (همان، پاورقی). از نظر احمدبن حنبل، سنت منحصر در تمسک به سیره صحابه و ترک بدعت است و از این سنت، می‌توان معارف قرآن را فهمید و

تفسیر کرد (ابن ابی یعلی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۱). احمد کتاب الرد علی الجهمیة را نوشت (ابن ندیم، ۱۳۶۶ش، ص ۲۸۵). او سخت با جدل و مناظره و کلام، مخالف بود و پیروانش را از نظرورزی در مسائل کلامی همچون خلق قرآن پرهیز می داد و به رؤیت خدا در قیامت و شفاعت پیامبر، ایمان داشت. آنچه تعالیم احمد بن حنبل را از حدیث گرایان پیشین متمایز می ساخت، بیشتر مربوط به برخورد با نصوص اعتقادی بوده است. اعتقاد او به حقانیت نصوص مأثوری که مفهوم آنها به اجمال دانسته می شود، از پرهیز سخت او از هر گونه تأویل عقلی نشئت می گیرد (آذرنوش، ۱۳۸۴ش، ص ۳۳۸).

در اعتقادنامه سفیان ثوری نیز بر پاره‌ای از این مسائل تأکید شده است. او به: عدم خلق قرآن، قول و عمل بودن ایمان، بحث صفات و ذات الهی و بلاکیف بودن نزول الهی باور دارد (الخمیس، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۳). در منابع، با نام اعتقادنامه به عقیده ویژه هریک از دانشوران حدیث‌گرا پرداخته شده است؛ از جمله به عقاید: مالک بن انس، اوزاعی، عبدالله مبارک، سفیان عینه، امام شافعی، عبدالله حمیدی، ابو عبید قاسم بن سلام (م. ۲۲۴ق)، اسماعیل بخاری (م. ۲۵۶ق)، محمد بن یحیی ذهلی (م. ۲۵۸ق)، محمد بن جریر طبری (م. ۳۱۰ق)، ابو عثمان صابونی (م. ۴۴۹ق)، خطیب بغدادی (م. ۴۶۳ق)، نصر مقدسی (م. ۴۹۰ق)، محفوظ کلوذانی حنبلی (م. ۵۱۰ق)، احمد سلفی (م. ۵۷۶ق) و دیگر اصحاب حدیث پیرامون: صفات و ذات الهی، قدر و اختیار، ایمان، خلق قرآن، رؤیت خدا، ارتکاب کبیره، شفاعت نبوی، صحابه و پرهیز از کلام و جدل اشاره کرده‌اند (همان، ص ۱۲۰-۱۳۵). بسیاری از اینان در باره عقاید و مبانی اهل حدیث، کتاب نوشته‌اند (همان، ص ۲۱۷؛ اللالکانی، ۱۴۲۳ق، ص ۶۵). البته در خصوص اتفاق اصحاب حدیث در تمامی این مسائل، نباید اغراق کرد؛ زیرا از اوایل سده دوم قمری، همواره اختلاف روش و نظر میان جناح‌های گوناگون اصحاب حدیث در برخورد با مسائل عقیدتی وجود داشته است (الذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۱۲۷؛ آذرنوش، ۱۳۸۴ش، ص ۳۳۸). اهل حدیث در شناخت معارف دینی، با وجود تفاوت‌ها و گاه تعارض‌ها، نقاط عقیدتی مشترک دارند. به گفته ابن قتیبه، عقیده به جبر و نامخلوق بودن قرآن و رؤیت خداوند در قیامت، از باورهای مشترک اهل حدیث است (ابن قتیبه، ۱۴۰۶ق، ص ۲۲).

نقد و بررسی

در زمانی که توجه به حدیث و تدوین آن شکل گرفت، حدیث‌گرایی و ارزشمند شدن هر حدیث، موجب شد تا بسیاری از احادیث ضعیف و اسرائیلیات وارد دستگاه فکری اصحاب حدیث اهل سنت شود. یکی از نقدهای مخالفان به نیاز مبرم و افراطی اصحاب حدیث به حدیث، در مشروعیت دادن به عقاید خود بازمی‌گردد. حدیث‌گرایان به سبب اتکا بر ظاهر احادیث، دچار جزمیت و خطا شدند و تحجرگرایی را به اوج رساندند. اصحاب حدیث، حتی تا آنجا پیش رفتند که معتقد شدند سنت می‌تواند قرآن را نسخ کند و اعتقاد به عَرْض حدیث به قرآن را به زنادقه نسبت دادند. خاستگاه این معضل، از آنجا بود که احادیث نبوی، با جعلیات فرقه‌های غیرمسلمان آمیخته بود (سبحانی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۰).

نقد دیگر مخالفان در باره اهل حدیث و حَشویه که گروهی از همین اصحاب حدیث هستند، («حشویه»، ر.ک: دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۶۲ش، ج ۱۳، ص ۴۹۱-۴۹۵)، مربوط به سخن آنها در امکان ارتکاب گناه، به استثنای دروغ، از جانب پیامبران است. سید مرتضی پس از اشاره به این دیدگاه، برای پاسخ به این نظر نادرست اهل حدیث و حشویه، کتاب تزییه الانبیاء را نوشته است (علم الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۳۸).

در گزارش کتاب‌های فرقه‌شناسی، بحث از صفات الهی، تشبیه و تجسیم‌گرایی، بیشتر به اهل حدیث و اصحاب مالک و شافعی و احمد حنبل نسبت داده شده است (حسنی رازی، ۱۳۶۴ش، ص ۷۶). شهرستانی در گزارشی، تا حدودی متعارض از این موضوع، زمینه شکل‌گیری اهل حدیث را در پرهیز آنها از تشبیه و تکیه بر نصوص کتاب و سنت دانسته است؛ در عین حال، همو به گروهی از اهل حدیث، یعنی حشویه، تشبیه در صفات را نسبت می‌دهد (شهرستانی، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۶).

افزون بر این نقدها، مخالفان اصحاب حدیث، گروهی از حشویه حدیث‌گرا را قائل به تحریف قرآن دانسته، باور به پیدایش نقصان در قرآن را به آنها نسبت می‌دهند. در توضیح این عقیده، اصحاب حدیث در باره قرآن گفته‌اند: وجود پاره‌ای احادیث و گزارش‌های ضعیف و جعلی و التزام و تعصب حدیث‌گرایان به این گزارش‌ها، خاستگاه چنین نگرشی شده است (علم الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۶۲-۳۶۳).

نقد دیگر، ناتوانی اهل حدیث در تبیین مسائل و مباحث عقلی است. آنها بحث از صفات

عین ذات یا غیرذات و نیز اصطلاحات کلامی و فلسفی را در تبیین معارف اسلامی به‌کار نمی‌برند و این اصطلاحات را کلماتی توخالی و تهی از معنا می‌دانند (همان).

جمع‌بندی

پس از شناخت اجمالی سلفیه در مقدمه، و این نتیجه که روش سلفیان، همان روش نقل یا کتاب و سنت است، به تقسیم‌بندی جریان‌های سلفی پرداخته شد. مشخص گردید که از دیدگاه ابن‌تیمیه، سلفی کسی است که فهم ظاهر‌گرای سلف در صفات خبری را بر فهم تأویل‌گرای اشاعره برتر بداند. در ادامه، در بحث تبار و پیشینه فکری ابن‌تیمیه، اصحاب حدیث به‌عنوان تبار سلفیه معرفی شد و پس از بیان سیر تاریخی اصحاب حدیث و عقایدشان، در نقد و بررسی گفته شد که باورهای غلط آنان، باعث شد که آنها به نتایجی عجیبی برسند؛ مانند اینکه سنت می‌تواند قرآن را نسخ کند؛ ارتکاب گناه از سوی پیامبران ممکن است، باور به تحریف و پیدایش نقصان در قرآن و... .

این مقاله، نشان می‌دهد که آب‌شخور این جریان فکری، از کجاست و زمینه‌ای را فراهم می‌کند که محققان برای مطالعه بیشتر در باره این جریان فکری از کجا شروع کنند تا به ریشه‌های فکری آنها برسند. همچنین، راهی را باز می‌کند تا محققان با مطالعه کتاب‌های معرفی شده، به تقسیم‌بندی‌های گوناگون سلفیه پی ببرند و افسان گوناگون آن را بهتر بشناسند.

منابع

۱. آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۴ش، اسلام پژوهشی تاریخی و فرهنگی، ویراستار: محمدکاظم موسوی بجنوردی، چاپ دوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
۲. امیرخانی، علی، تابستان ۱۳۹۱ش، «جریان‌شناسی اصحاب حدیث از ابتدای شکل‌گیری تا دوران اقتدار اشاعره»، نقد و نظر، شماره ۲، سال هفدهم.
۳. ابن‌نديم، محمدبن اسحق، ۱۳۶۶ش، الفهرست، مترجم: محمدرضا تجدد، امیرکبیر.
۴. ابوزهرة، محمد، ۱۹۹۶م، تاریخ المذاهب الإسلامية، فصل سلفیان، قاهره، دار الفكر العربی.
۵. ابن خزيمة، ابوبکر محمدبن اسحاق، ۱۴۳۱ق، التوحيد واثبات صفات الرب، مصر، مكتبة العلوم والحكم.
۶. ابن‌ابی‌یعلی، محمد، بی‌تا، طبقات الحنابلة، دار احیاء الکتب العربیة.
۷. ابن‌تیمیه، احمدبن عبدالحلیم، بی‌تا، العقيدة الحمویة الكبرى، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۸. _____، ۲۰۱۴م، رساله معارج الوصول، دار البصيرة.
۹. ابواللوز، عبدالحکیم، ۲۰۱۳م، الحركات السلفية في المغرب، مرکز دراسات الوحدة العربی.
۱۰. ابن‌عساکر الدمشقی، ابی‌القاسم علی‌بن‌الحسن بن‌هبة‌الله، ۱۴۰۴ق، تبیین کذب المفتري فيما نسب الى الامام ابی‌الحسن الاشعري، بیروت، دار الکتب العربی.
۱۱. ابن‌قتیبه، أبو محمد عبدالله بن مسلم، ۱۴۰۶ق، تأویل مختلف الحديث، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۲. الاسماعیلی الجرجانی، ابوبکر أحمد بن إبراهيم، ۱۴۱۲ق، اعتقاد ائمة الحديث، المحقق: محمد بن عبد الرحمن الخمیس، الطبعة الأولى، الرياض، دار العاصمة.
۱۳. الله بداشتی، علی، ۱۳۹۳، خدای سلفیه، چاپ اول، انتشارات کتاب طه.
۱۴. ابوالحسن الاشعري، علی بن اسماعیل بن اسحاق، ۱۳۷۳ش/۱۴۱۵ق، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، الحکمة.
۱۵. _____، ۱۴۳۰ق، الابانة في اصول اديانه، القاهرة، مكتبة الثقافة الدينية.

١٦. بر بهاري، عبدالله بن محمد، بي تا، شرح السنة، تصحيح: شعيب ارنأؤوط، قاهره، دار البدر.
١٧. بغوي، حسين بن مسعود، ١٤٢٠ق، تفسير البغوي المسمى معالم التنزيل، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
١٨. بوطي، محمد سعيد رمضان، ١٣٧٥ش، سلفيه بدعت يا مذهب، ترجمه: حسين صابر، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوي.
١٩. به كوشش دائره المعارف اسلامي، ١٣٦٢ش، دانشنامه جهان اسلام، نشر دايره المعارف اسلامي.
٢٠. پاكتنجي، احمد، ١٣٧٩ش، دائرة المعارف بزرگ اسلامي، زير نظر: كاظم موسوي بجنوردي، تهران، مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي.
٢١. ثعلبي، احمد بن محمد، بي تا، كتاب الكشف والبيان المعروف تفسير الثعلبي، بي جا، دار إحياء التراث العربي.
٢٢. حسني رازي، سيد مرتضى بن داعي، ١٣٦٤ش، تبصرة العوام في معرفة مقالات الانام، تصحيح: عباس اقبال، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطير.
٢٣. الخميس، محمد بن عبدالرحمن، ١٤٢٠ق/١٩٩٩م، اعتقاد ائمة السلف اهل الحديث، الطبعة الأولى، الكويت، دار إيلاف الدولية.
٢٤. خطيب البغدادي، احمد بن علي، بي تا، شرف اصحاب الحديث، القاهرة، دار الكتب المصرية.
٢٥. الذهبي، شمس الدين محمد بن احمد، ١٣٨٢ق، ميزان الاعتدال، تحقيق: علي محمد البجاوي، الطبعة الأولى، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر.
٢٦. زمزلي، فواز احمد، ١٤١٥ق، عقائد ائمة السلف، رساله اصول السنة احمد بن حنبل، دار الكتاب العربي.
٢٧. سبحاني، جعفر، ١٣٨١/١٤٢٣ق، بحوث في الملل والنحل: دراسة موضوعية مقارنة للمذاهب الاسلامية، مؤسسه الامام الصادق عليه السلام.
٢٨. شهرستاني، محمد بن عبدالكريم، ١٤١٥ق، الملل والنحل، مؤسسة الكتب الثقافية.
٢٩. عليزاده موسوي، سيد مهدي، ١٣٩٦ش، سلفي گري و وهابيت: تبارشناسي، قم، آواي منجي.
٣٠. علال، خالد كبير، ١٤٢٦ق، الازمة العقيدية بين الاشاعرة واهل الحديث، الجزائر، دار الامام مالك.

۳۱. علم الهدی، علی بن حسین، ۱۳۷۰ش/۱۴۱۱ق، الذخيرة في علم الكلام، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. العفانی، أبو‌التراب سید بن حسین بن عبدالله، «دروس الشيخ سيد حسين العفاني»، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية (islamweb.net)
۳۳. فرمانیان، مهدی، ۱۳۸۸ش، «مبانی فکری سلفیه»، پایان نامه دکتری، دانشگاه قم، مرکز تربیت مدرس.
۳۴. قرضاوی، یوسف، بی تا، الصحوة الاسلامية من المراهقة الى الرشد، بی جا، بی نا.
۳۵. الالکافی، ۱۴۲۳ق/۲۰۰۳م، شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، تحقیق: أحمد بن سعد بن حمدان الغامدي، الطبعة الثامنة، رياض، السعودية، دار طيبة.
۳۶. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۱۳۷۵ش، قواعد العقائد، تحقیق: علی ربانی گلپایگانی، حوزه علمیة بقم المقدسة، لجنة ادارة.